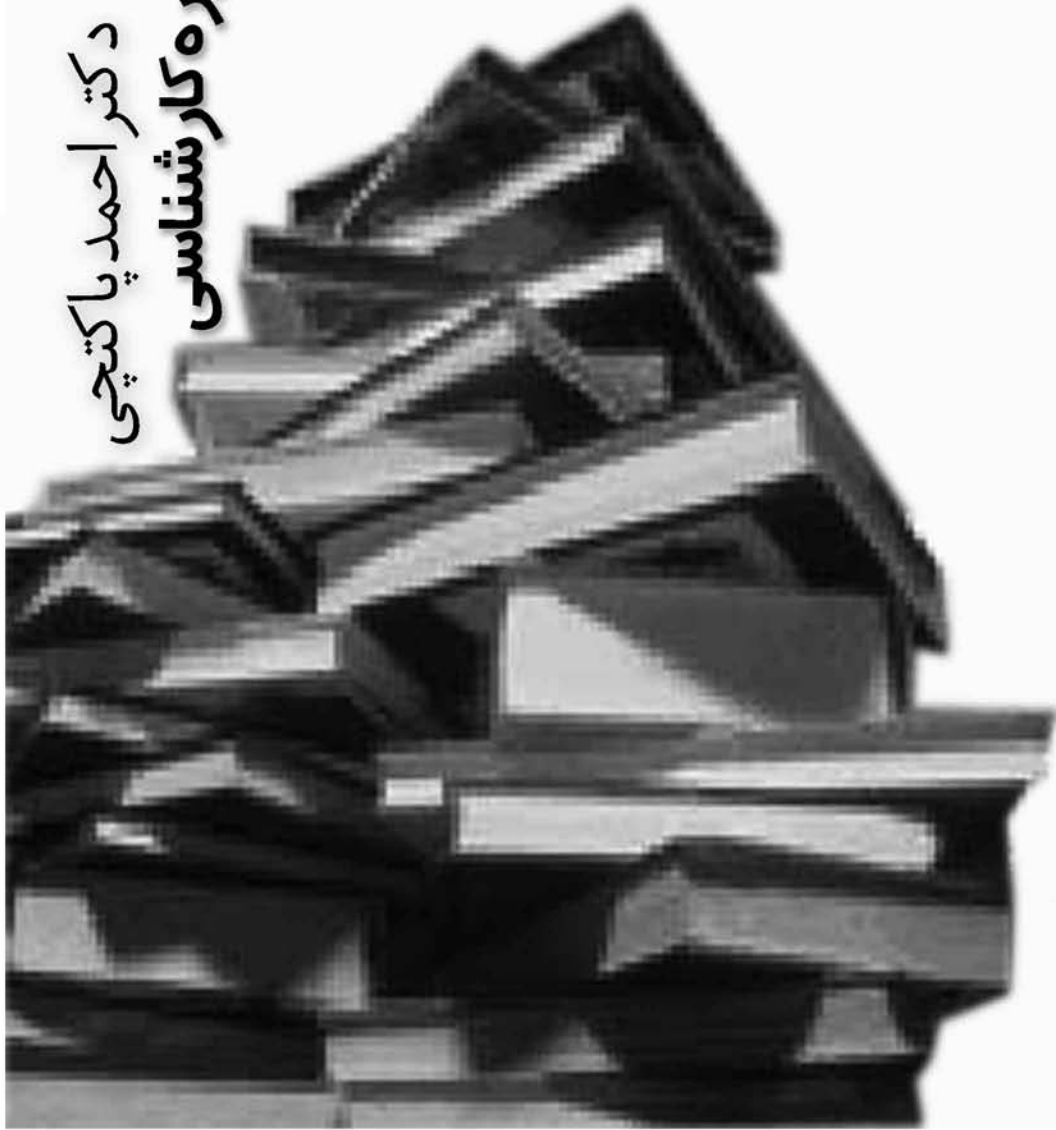


پیشنہادہا مطالعاتی

ویژہ دانشجویان الہیات
گرایش علوم قرآن و حدیث

دورہ کارشناسی
دکتر احمد پاکتچی



الہیات
انجمن علمی دانشجویان

پیشنهاد دوستان این بود که یک سیر مطالعاتی را پیشنهاد کنیم. بنای ما بر این است که مخاطبان ما، دانشجویان دوره لیسانس باشند. پیشنهاد ما فقط در یک سیر مطالعاتی خلاصه نمی‌شود، اما بیشتر هدف ما ارائه مسیر مطالعاتی برای دانشجویان کارشناسی است. دوستان کارشناسی ارشد ما هم می‌توانند بعداً برای سیر مطالعاتی یک جلسه‌ای با هم داشته باشیم. واقعیت قضیه این است که یکی از گرفتاری‌هایی که ما در ایران از لحظه‌ای که دانش‌آموز وارد دوره پیش‌دبستانی می‌شود تا موقعی که دکترا می‌گیرد و فارغ‌التحصیل می‌شود، تفاوت جدی‌ای بین این مقاطع تحصیلی وجود ندارد! یعنی از اول تا آخر، همیشه قاعده بر این است که معلم سر کلاس می‌آید و درس می‌دهد و بعد به دانش‌آموزان تکلیف می‌دهد و آنها مشقشان را می‌نویسند و هر چند وقت یک بار یک امتحان می‌گیرد تا آخر دوره. ولی قاعده و سیره عقلا بر این است که این مقاطع باید یک تفاوت‌هایی را با هم داشته باشند. مقاطع مختلف از نظر اهدافی که دنبال می‌کنند، خیلی با همدیگر متفاوتند. درک این تفاوتها، خیلی می‌تواند موثر باشد هم در اینکه شما در تحصیلتان موفق باشید و هم برای سیر مطالعاتی‌تان. اینکه من اصرار دارم که سیر مطالعاتی دوره لیسانس با فوق لیسانس تفاوت دارد، به همین دلیل است. آن هدفی که در دوره لیسانس دنبال می‌شود چند هدف مشخص است که من سعی می‌کنم سریع آنها را بررسی کنم.

۱- تعمیق سطح دانش:

یکی از این اهداف، تعمیق سطح دانش است. یعنی باید بین کسی که تا دیپلم آمده و درس را رها کرده، با آن کسی که درسش را ادامه داده و لیسانس گرفته یا می‌خواهد ادامه دهد، از نظر عمق دانششان تفاوت داشته باشند. اگر متفاوت نباشند یک جای کار ایراد دارد. یعنی اصولاً این آدم (کسی که لیسانس گرفته) باید آدمی فکورتر باشد. مسایل را ریشه‌ای‌تر و عمیق‌تر ببیند. دلیل اینکه شما می‌بینید در بسیاری از مسایل اجتماعی، دانشجویان معمولاً در همه جای دنیا مشکل‌ساز هستند این است که به مسایل مختلف کار دارند، راحت از کنار مسایل رد نمی‌شوند. فرض بر این است که این دوره هم باید چنین نقشی را داشته باشد. یک مورد تفاوت بین دانشگاه در مقطع لیسانس با دوره دبیرستان در این است که شما در دانشگاه یک رشته تحصیلی را به عنوان رشته تخصصی دوره لیسانس انتخاب کرده‌اید، بنابراین به جز یک مقدار دروس عمومی، بقیه دروس شما متعلق است به آن رشته و شما با ساختار و پیکره و خصوصیات آن رشته آشنا می‌شوید. در مورد تعمق سطح دانش، من نگرانی چندانی ندارم، چون به هر حال به طور طبیعی تا حد زیادی این اتفاق می‌افتد. نتیجه‌ای که ما می‌بینیم هم نشان می‌دهد که این اتفاق می‌افتد. یعنی ما الان دانشجویان زیادی را داریم که فارغ‌التحصیل شده‌اند و خیلی‌هاشان در مقاطع دکتری دانشگاه‌های دیگر مشغول به تحصیل هستند. حالا ممکن است که سوادشان خیلی خوب نباشد ولی آن روشنفکرهای دانشجویی را پیدا کرده‌اند. در حال حاضر ما خیلی نگران این مطلب نیستیم.

۲- آشنایی با ساختار و پیکره رشته تحصیلی:

مسئله آشنایی با پیکره و ساختار، خیلی مسئله مهم و حساسی است. اگر در این مقطع، شما این آشنایی را پیدا نکنید در دوره‌های بعدی خیلی نگران‌کننده خواهد بود و جلوی پیشرفت شما در مقاطع بعدی را خواهد گرفت. یک سلسله بحث‌هایی با عنوان متد علوم قرآنی مطرح است. چیزی که خیلی اهمیت دارد این است که شما، رابطه مباحث را با یکدیگر و همین‌طور رابطه این مجموعه را با رشته‌های وابسته خیلی خوب بشناسید. اگر لیسانستان تمام شود و وارد مقطع فوق لیسانس شوید و این قسمت هنوز حل نشده باشد، دچار مشکل خواهید شد و جلوی پیشرفتتان را خواهد گرفت. علت اینکه شما می‌بینید در طراحی آموزشی دوره لیسانس مقدار زیادی درس ارائه می‌شود و تعداد واحدها زیاد است و اینکه خیلی از مطالب را کمی توضیح می‌دهند و بعد می‌گویند بقیه‌اش را در دوره فوق لیسانس می‌خوانید به همین دلیل است. شما باید دقیقاً بدانید که ناسخ و منسوخ در کجای علوم قرآن قرار دارد؟ باید بدانید که تاریخ حدیث کجای این مباحث است؟ چه ارتباطی با دیگر بحث‌های شما دارد؟ یک موضوعی مثل قرائات چیست؟ در کجای علوم قرآنی قرار می‌گیرد؟ چه میزان از اهمیت را دارد؟ و چه جاهایی به درد می‌خورد؟ اینها را شما باید در همین مقطع لیسانس با آنها آشنا بشوید. در حقیقت شما باید در دوره کارشناسی با جغرافیای علم خودتان خوب آشنا

بشوید. درست مثل اینکه یکی می‌خواهد ایران را بگردد و از یک نقشه جغرافیایی استفاده می‌کند. مثلاً می‌گوید این مشهد است. از این نقطه به این نقطه می‌شود مثلاً با هواپیما رفت، از آنجا به آنجا با قطار و ...

باید از تمام مطالب یک شناختی به دست آورید. بعداً می‌توان هر نوع برنامه‌ریزی را برای هر نوع حرکتی داشت. در این زمان است که ما به یک دانشجوی لیسانس می‌گوییم این یک دانشجوی موفق بوده و توانسته خوب این مرحله را پشت سر بگذارد و کل این مجموعه با علوم وابسته آن را بشناسد؛ مثلاً فرض کنید علوم قرآنی با فلسفه و کلام، کلام جدید و فقه چه ربطی دارد؟ آیا می‌تواند با آنها ارتباطی داشته باشد؟ اگر می‌تواند این ارتباط در کجاست؟ یا مثلاً مبحث آیات الاحکام با فقه چه ارتباطی دارد؟ اگر در «مباحث روشهای تفسیری» مبحثی تحت عنوان تفسیر فقهی مطرح شد باید ببینید این تفسیر فقهی در کجای این جغرافیا قرار می‌گیرد؟ اینها زمانی می‌تواند برای شما تصویر شفافی داشته باشد که شما تمام این نقشه را در ذهن خود داشته باشید. کسی که تمام نقشه ایران را در پیش رو دارد می‌تواند تشخیص دهد کدام شهر به کجا نزدیک است، یا نزدیک نیست. بنابراین من توصیه می‌کنم که در این زمینه به طور جدی کار کنید و دو راه را پیشنهاد می‌کنم:

راه اول: اینکه درسهایتان را خوب بخوانید. شاید اگر این کار را بکنید مقدار زیادی از مقصود حاصل می‌شود.

اما **راه دوم:** بهترین دانشجویانی که همه نمرات آنها ۱۰۰ است، در این زمینه مشکل دارند. این کار را خودتان باید انجام دهید؛ گاهی اوقات خودتان را از فضای درسها بیرون بکشید. همیشه لزومی ندارد که دانشجو، غرق فضای درسهای خودش باشد. در آن گفتگوهای دوستانه‌ای که با همدیگر دارید، سعی کنید جغرافیای بحثهایی را که در آن ترم دارید را ترسیم کنید. مثلاً اگر این ترم بخشی تحت عنوان تاریخ قرآن دارید، بنشینید بحث کنید که این تاریخ قرآن کجای رشته ما قرار دارد؟ و با چه بحثهای دیگری می‌تواند ارتباط داشته باشد؟ اصلاً چرا تاریخ قرآن (۱) و (۲) داریم؟ آیا هیچ دلیل عقلایی می‌تواند برای جدا کردن مباحث تاریخی قرآن وجود داشته باشد؟ ولی در این مقطع اصلاً به شما توصیه نمی‌کنم که فوراً بگویید اشتباه کرده‌اند، این آخرین نتیجه‌ای است که می‌توانید بگیرید نه اولین نتیجه. برای شروع کار، مبنا را بر این بگذارید که دروس درست تنظیم شده‌اند. در مقاطع بعدی است که شما می‌توانید نقاد بشوید. بگویید که خوب بود چنین چیزهایی هم پیش‌بینی می‌شد. این چیزی است که در گفتگوهای دوستانه توصیه می‌کنم به آن پردازید. اما این، همه‌ی مشکلات را حل نمی‌کند.

یکی از توصیه‌های جدی که من به دوستان دارم و هر کسی که این توصیه را جدی گرفته از آینده‌اش معلوم شده که این نسخه نسخه‌ی بدی نبوده این است که در حوزه غربی اگر زبانتان خوب است - اگر هم خوب نیست که خوبش کنید!- بحثی هست تحت عنوان مطالعات کتاب مقدس یا **Biblical Studies**. می‌دانید که در بین مسیحیان، کتاب مقدسی به عنوان **Bible** مطرح است که در واقع، همان جایگاهی که قرآن برای ما دارد، این کتاب برای مسیحیان دارد. آنها در زمینه **Biblical Studies** به شکل یک رشته دانشگاهی، بیش از دویست سال است که کار کرده‌اند. یعنی از نظر سابقه، سابقه زیادی دارد. به دوستان توصیه می‌کنم که در حد یک آشنایی اجمالی، حوزه‌های مختلف **Biblical Studies** را حتماً مطالعه کنید. بعد از اینکه چنین آشنایی را پیدا کردید، خیلی به شما کمک می‌کند تا بتوانید با یک ذهن سازمان‌یافته‌تر با علوم قرآنی مواجه شوید. اگر خواستید یک چنین کاری را انجام دهید، مقاله‌ای هست تحت عنوان "**Bible & Biblical Literature**"، همچنین مقاله دیگری هست تحت عنوان "**Biblical Criticism**" که دو مقاله نسبتاً شسته و رفته‌ای هستند. مجموع آنها چیزی حدود ۶۰ تا ۷۰ صفحه است. من توصیه می‌کنم اگر فکر می‌کنید ۶۰ تا ۷۰ صفحه طولانی است، دو قسمتش کنید در طول دو ترم در کنار درستان در حاشیه کارتان حتی دو نفری و سه نفری با هم بخوانید. گاهی هم مذاکره و مباحثه کنید. این کمک زیادی می‌کند که ذهن شما ساختار پیدا بکند و بتوانید انسجام بین مطالب را برقرار بکنید. حتماً توصیه می‌کنم این دو مقاله را به عنوان کار جانبی‌تان بخوانید. حتماً هم در دوره لیسانس بخوانید؛ نگذارید برای بعد بماند. چیزی که در نهایت از شما انتظار دارم که در پایان دوره لیسانس بدانید این است که شما بتوانید دقیقاً ساختار و پیکره علوم قرآنی و نحوه

ارتباط آن با علوم مرتبط را روی کاغذ بیاورید. مثلاً علوم قرآنی از این قسمت‌ها تشکیل شده است. این قسمت‌ها ارتباطشان با هم این است. این علم با این علم این ارتباط را دارد. تمام این ارتباطها و پیوندها باید در ذهن شما کاملاً نقشه‌برداری شده و بامعنا باشد و شما باید کاملاً اینها را حس و لمس کنید. اگر به چنین مرتبه‌ای رسیدید، می‌توانید با یک اطمینان خاطر و وارد دوره فوق لیسانس شوید و زمینه برای دید انتقادی را پیدا کرده‌اید. ولی اگر تصویری که آدم در ذهنش دارد، در این مرحله، یک تصویر غیر استوار و متزلزل باشد، قطعاً وقتی وارد مرحله نقد شد، این درخشش لازم را به آن شکل نخواهد داشت. اما برویم سراغ آشنایی با راههای توسعه معرفت.

۳- راههای توسعه معرفت:

سومین چیزی که شما باید در دوره لیسانس یاد بگیرید یادگیری «راههای توسعه معرفت» است. فرض کنید که یک دانشجو تا مقطع لیسانس ادامه تحصیل داد و بعد از آن وارد زندگی شد و قصد ادامه تحصیل نداشت. این فرد در ایام تحصیل در دانشگاه باید آن قدر یاد گرفته باشد که بتواند خودش ماهی بگیرد. خودش بداند که اگر خواست مطلبی بداند، چه چیزی را باید بخواند. باید کجا به دنبال آن مطلب برود. باید به این تشخیص و این میزان از دانش برسد. این سه هدف اهداف مشخص دوره لیسانس‌اند. طبیعی است که در مقطع لیسانس انتظار این نمی‌رود که فردی در یک رشته تحصیلی صاحب‌نظر باشد؛ یعنی بگوید من حرفهایی را که در این زمینه زده شده را قبول ندارم و نظر جدیدی دارم. اگر کسی بخواهد یک چیزی را مورد انتقاد قرار دهد باید درست آن را بشنود و هضم بکند، بعد آنرا مورد انتقاد قرار دهد. در همین مقطع لیسانس است که دانشجو باید با تمام مطالب از جاهای مختلف، کتابها و مطالب مختلف آشنا شود. من نمی‌گویم دید انتقادی نداشته باشید، عجله‌ای برای انتقاد نداشته باشید. این به این معناست که از خیلی از شما انتظار نمی‌رود که هر چیزی را که می‌بینید، نقدش بکنید و با آن مخالفت بکنید و قبولش نداشته باشید. قبل از همه اینها اول باید بدانید که آن علم چه چیزی می‌خواهد بگوید. شاکله بحث چیست؟ در مقاطع بعد است که بحث و نظریه جدید و تئوری جدید مطرح می‌شود. بنابراین هر نوع سیر مطالعاتی که ما بخواهیم به شما در این مقطع پیشنهاد بکنیم، سیر مطالعاتی‌ای است که در این زمینه باشد و بتواند به شما کمک بکند. در زمینه توسعه معرفت، چند توصیه خیلی جدی دارم که باید به آنها توجه شود. بنده معرفت را به سه قسمت شعور، عقل و علم تقسیم می‌کنم. [این تقسیم‌بندی برای پیشبرد بحث است و جنبه علمی ندارد.] منظور از شعور، همان معنایی است که در ذهن داریم. تمام انسانها چه درس‌خوانده باشند و چه درس‌نخوانده، می‌دانند شعور یعنی چه. گاهی اوقات امکان رشد و باروری برای آن به وجود می‌آید و گاهی اوقات ما آنقدر درس می‌خوانیم که شعورمان را از دست می‌دهیم! شما ممکن است الان به این مطلب بخندید. گاهی اوقات آنقدر مشغول درس خواندن می‌شویم که آن نیرو تا حد زیادی از بین می‌رود، که در اصطلاح غربی به آن **Common Sense** می‌گویند. یعنی «حس عمومی»، «حس جمعی»، «حس مشترک». شعور داشتن ربطی به رشته تحصیلی خاص و درس بخصوصی ندارد. سعی کنید آن را همیشه در خودتان زنده نگاه دارید. باشعور باشید و راهش این است که گاهی اوقات خود را محک بزنید. آن را به ظهور بگذارید. یک جاهایی مثل ارتباطهای دانشجویی که با هم دارید، مثلاً جایی که یک شخصی به دلیل عدم توجه، مرتکب اشتباهی شده به او یادآوری کنید؛ طوری که همیشه به مسایل گوناگون توجه کنید. هیچ وقت بدون توجه از کنار مسایل رد نشوید. این مسئله نیاز به هیچ کتابی ندارد. درست است که من این مسئله را در سیر مطالعاتی مطرح می‌کنم ولی لازم نیست هیچ مطالعه خاصی در این رابطه انجام دهید. انسان شعور دارد، فقط باید سعی کند که آن را از دست ندهد!

اما مسئله عقل که عرض کردم، منظورم این است که اگر بتوانیم با مطالعه یا با کمک گرفتن از اساتید یک کارگاه **Critical Thinking** (تفکر نقاد) درست کنیم که نحوه صحیح تفکر و اینکه چه نوع سوالاتی می‌شود مطرح کرد را آموزش بدهد خیلی خوب است. چه نوع مسائلی را می‌شود نقد کرد؟ چه نوع مسائلی نقدپذیر نیستند؟ و مسائلی از این قبیل را می‌توان در چنین بحثی کاملاً مشخص کرد. بنابراین من جداً به دوستان توصیه می‌کنم که از چندین جلد

کتاب موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه که در این زمینه وجود دارد، حداقل یکی دو جلد از آنها را به صورت مباحثه‌ای مطالعه کنید تا مطالب کاملاً جا بیفتد. مثالهایی که در این رابطه بیان می‌شود را به ذهن بسپارید و بعد خودتان بگردید برای آن مثال مشابه در فارسی پیدا کنید.

اما علم، که به نظر می‌رسد بیش از همه نیاز به مطالعه دارد. در مورد علم، شما در زمینه رشته تخصصی خودتان شاید کلاسهایی که دارید در خلال آنها یک سلسله کتابهایی معرفی می‌شود که آنها را مطالعه می‌کنید ولی چند زمینه وجود دارد که به دوستان توصیه می‌کنم در این زمینه‌ها حتماً مطالعه کنید. کتابهایی که از منظر تاریخ به علوم می‌نگرند؛ مثل تاریخ تفسیر، تاریخ حدیث، تاریخ فقه و ... را در حدی که در دسترس است بخوانید. به عنوان مثال توصیه می‌کنم در همین دوره لیسانس یک برنامه‌ریزی برای تاریخ تفسیر و یک برنامه‌ریزی برای تاریخ حدیث داشته باشید. در کنار این مباحث، یکی از بحثهایی که می‌تواند بسیار مفید باشد، خواندن یک دوره تاریخ تمدن است. البته تا به حال تاریخ‌های زیادی نوشته شده است اما تاریخ تمدن ویل دورانت، به مراتب در دسترس است. بنابراین اگر تاریخ تمدن ویل دورانت را بخوانید تا حد زیادی نیاز شما را برآورده می‌کند. اگر توانستید، همه‌اش را بخوانید، ولی اگر حوصله مطالعه زیاد را ندارید قسمتهای مربوط به شرق جهان را بخوانید. آنهایی که خیلی تنبل‌ترند حداقل جلد اولش را بخوانند. یک مطالعه‌ای هم در زمینه تاریخ ادیان داشته باشید. اگر انگلیسی بلد هستید همین تاریخ ادیان جان بی ناس را، مراجعه بفرمایید. همچنین می‌توانید همین تاریخ ادیان جان بی ناس را با ترجمه علی‌اصغر حکمت مطالعه کنید. حداقل اینکه می‌گوییم بخوانید، یعنی با دقت بخوانید؛ طوری که ۸،۷ سال دیگر مطالبش یادتان بیاید. این طوری نباشد که سرسری بخوانید. یکی از بحثهایی که خیلی برای شما می‌تواند مفید باشد، بحث ادبیات است. اینجا شما مقدار زیادی مکالمه عربی می‌خوانید، مقدار زیادی صرف و نحو عربی می‌خوانید، ولی بعضی از مباحث اساسی‌تر ادبیات را نمی‌خوانید. بنابراین من مطالب مختلفی را در این زمینه توصیه می‌کنم. اگر دوست داشتید و علاقه‌مند بودید، آشنایی با تاریخ ادبیات فارسی برای شما خیلی مهم است. مثلاً آشنا شوید که ادبیات فارسی چه مقاطعی را طی کرده است. از مراحل مختلف تاریخ ادبیات، نمونه‌هایی را بخوانید. ادبیات خسته‌کننده نیست. حافظ خواندن و فردوسی خواندن بد نیست، که بگوییم می‌خوانیم و حوصله‌مان سر می‌رود. تازه یک مقدار نشاط‌آور هم هست. ولی این کار می‌تواند در خیلی از مسائل مفید باشد. ظاهراً هیچ تاثیری ندارد و ممکن است که فکر کنید ارتباط زیادی با رشته ما ندارد ولی در نهایت مطمئن باشید که خیلی ارتباط دارد و هم می‌تواند بسیار در سیر شکل‌گیری شخصیت علمی شما موثر باشد. و یک نکته دیگری که در پایان اشاره می‌کنم و بعد سوالات شما را جواب می‌دهم، این است که سعی کنید خودتان را به طور جدی با دو ابزار در همین دوره لیسانس درگیر کنید: یکی **روش‌شناسی**؛ هر جوری که شده سعی کنید با روشهای نقد ادبی، روشهای علوم انسانی، و با هر چیزی که مرتبط با روش باشد آشنا شوید. مطمئن باشید که هیچ ضرری نمی‌کنید! و دوم **مآخذشناسی** است. دو رشته علوم قرآن و حدیث و رشته تاریخ، رشته‌هایی هستند که مآخذشناسی حاشیه کارشان نیست، اصل کارشان است. اگر کسی مآخذشناسد، چگونه ممکن است که در رشته علوم قرآن و حدیث، حرفی برای گفتن داشته باشد؟

این فلسفه نیست که شما بگویید مهم این است که آدم مطلب را فهمیده باشد، حالا لازم نیست همه مآخذهای فلسفی را شناسایی کند. در رشته علوم قرآن و حدیث، مآخذشناسی جزء کار است. بنابراین تأکید این است، با هر کتاب جدیدی که مواجه می‌شوید حتماً آن را در دست بگیرید، ببینید به چه پرسشهایی پاسخ می‌دهد؟ موضوعش چیست؟ چاپ شده، نشده، کجا می‌شود آن را پیدا کرد؟ به چه چیزی مربوط است؟ توصیه مهم من همین است که تا حد ممکن با روش‌شناسی و مآخذشناسی آشنا شوید؛ و آخرین حرفم هم این است که زبان را خوب بخوانید.

سوالات:

۱- در مورد ساختار و پیکره که به آن اشاره کردید، آیا از اول یک چارت کلی را در نظر بگیریم یا اینکه همین‌طور که مطالب را می‌خوانیم جایگاه آن را مشخص کنیم که هر مطلبی به کجای رشته مربوط است؟

استاد: اگر همین‌طور که مطالب را می‌خوانید جایگاه آن را مشخص نکنید، این ساختار هیچ‌گاه شکل نمی‌گیرد. اصلاً مغز ما همین‌طور است. با هر موضوع جدید که برخورد می‌کند شروع می‌کند آن را جزء به جزء، در حین کار در ساختار تعریف می‌کند.

البته که ترسیم یک چارت کلی از رشته ممکن است. ولی چارت کلی که شما از قبل می‌توانید داشته باشید خیلی کلی است. مثلاً اینکه این رشته از دو قسمت علوم قرآن و علوم حدیث تشکیل شده است. اینکه علوم قرآن، تاریخ قرآن دارد و تفسیر دارد. از این حد بیشتر نمی‌توانید تجاوز کنید. من منظورم، ساختار ریزتر و ظریف‌تر بود. طبعاً برای همین ساختار ریز و ظریف لازم است که شما چهار سال درس بخوانید. در حین اینکه دارید این درسها را می‌خوانید باید سعی کنید تمام این ارتباطها را برقرار کنید.

۲- در سیر مطالعاتی علوم قرآن و حدیث، بحث تفکر نقاد چه جایگاهی دارد؟

استاد: من فقط به این عنوان این بحث را مطرح کردم که یک فرد آکادمیک که به هر حال می‌خواهد تحصیل بکند و بعداً ثمره تحصیلش را ببیند، اگر مغز آزموده داشته باشد، مغزش آماده‌تر و تمرین‌کرده‌تر باشد، فرد موفق‌تری خواهد بود. بحثی که من پیشنهاد می‌کنم، نقد فعال مثل دو واحد ورزش است که شما می‌گذرانید. کسی نمی‌گوید که ورزش در علوم قرآن و حدیث به درد شما می‌خورد. ولی وقتی آدم ورزش کند، فرد آماده‌تری خواهد بود. این ورزش در جنبه‌های دیگر زندگی دانشجوی نیز تاثیر خواهد گذاشت. نقد فعال، شما را به فرد موفق‌تری تبدیل می‌کند. تفکر نقاد، ارتباط مستقیمی با رشته شما ندارد. ولی الان در خیلی از کشورها این درس به عنوان واحد درسی برای همه رشته‌ها ارائه می‌شود؛ حتی پزشکی، فنی، مهندسی؛ در همه رشته‌ها یک چیز عمومی است.

۳- در مورد راههای توسعه معرفت، خواندن کتبی مثل الاتقان به صورت مباحثه از اول به آخر چگونه است؟

استاد: به این شکل نه، ولی به شکل دیگر چرا! اگر آدم بیاید و یک کتابی مثل الاتقان را بنشیند و به صورت جمعی مورد مذاکره قرار دهد، برای دستیابی به پیکره و ساختار رشته مفید است. اما اگر به صورت سطر به سطر مباحثه شود بدون آنکه بتواند آن ارتباطها را برقرار کند، مفید نخواهد بود. من اگر بخواهم یک مقدار قدیمی فکر کنم باید خیلی شما را تشویق کنم که این کار را انجام دهید. اما این کار، بیشتر وقت‌گیر است تا ثمربخش. علتش این است که همه ما از یک چیزی برخوردار هستیم به نام حافظه، و یک نیرویی به نام فهم. باید بتوانیم یک تعادلی بین این فهم و این حافظه برقرار بکنیم. زمانی که ما مطلبی را می‌خوانیم و سعی نمی‌کنیم شاکله و ساختار پیکره را برقرار کنیم، شاید در آن لحظه معنی عبارات را بفهمیم ولی این مطلب مدت زیادی در حافظه ما نمی‌ماند و بعد از مدتی فراموش خواهد شد. الان خیلی از مسایل را شما در دوره دبیرستان و راهنمایی خوانده‌اید. ولی اگر همین الان مثلاً جغرافیای دوم راهنمایی را امتحان بدهید، مطمئناً نمره قبولی را کسب نخواهید کرد! برای اینکه آدم، همه آن چیزها یادش نیست. یک چیزی خوانده و شب امتحان حفظ کرده و بعد امتحان داده، ولی الان مطالب از خاطرش رفته است. حافظه ما توانایی محدودی دارد. زمانی که اطلاعات در شاکله شکل گیرد و دقیقاً ارتباط بین مباحث، شناخته شود و هر موضوعی در جای خود قرار گیرد این به حافظه ما کمک می‌کند و مطالب، دیگر فراموش نمی‌شود. وقتی مطالب مثل دانه‌های تسبیح به نسق کشیده شوند و در کنار هم قرار گیرند، بدون اینکه ارتباط بین مباحث برقرار شود، فوراً با پدیده فراموشی مواجه خواهید شد. دو تا سه سال بعد، از

الاتقانی که با هم خوانده‌اید و با هم مباحثه کرده‌اید چیزی یادتان نمی‌ماند. بنابراین من به صورت جدی توصیه می‌کنم که حتما این ارتباطها را جدی بگیرید. در غیر این صورت، حافظه مدت زیادی به انسان کمک نخواهد کرد. نکته دیگر اینکه:

من می‌توانستم به شما بگویم که مثلا بروید یک دور تفسیر مجمع‌البیان بخوانید، یک دور تفسیر المیزان بخوانید و با هم مباحثه کنید ولیکن من سعی کردم یک مقداری واقعیات را در نظر بگیرم. من می‌دانم که یک دانشجوی لیسانس به هر حال وقت محدودی دارد آن هم با بار درسی که باید به دوش بکشد. چگونه می‌توان از این وقت محدود بیشترین استفاده را کرد؟ یک سری مسایل، خود به خود در کلاسها حاصل می‌شود. می‌توان حدس زد که بیشتر چه چیزی در کلاسها به دست می‌آورد و چه نقطه ضعف‌هایی می‌توانید داشته باشید که با کلاسهای درس جبران نمی‌شود. اینها راهی است برای جبران کردن آن چیزهایی که ممکن است در کلاس به دست نیاورید. هر کدام از اینها که نباشد مطمئن باشید بعدا دچار مشکل خواهید شد. بدون تردید لیسانس و فوق‌لیسانس را می‌گیرید! ولی مهم این است که چقدر بازدهی داشته باشید.



دکتر احمد پاکتچی

تولد:

تهران، ۱۳۴۲

تحصیلات:

دکتری در رشته مطالعات دین شناسی از دانشگاه آلمانی قزاقستان، ۱۹۹۳.

دکتری در رشته زبان شناسی تاریخ از دانشگاه آلمانی قزاقستان، ۱۹۹۷.

تسلط و آشنایی با زبانهای خارجی:

بیش از ۱۵ زبان زنده و باستانی: انگلیسی، عربی، روسی، فرانسوی، آلمانی، ترکی، قزاقی،

چینی؛ یونانی، عبری، سریانی، آشوری، آرامی، پهلوی و ...

فعالیتهاى علمى:

مدیر گروه علوم قرآنی و حدیث دانشکده هیأت دانشگاه امام صادق علیه السلام

پژوهشگر برگزیده دانشگاه امام صادق علیه السلام در سال تحصیلی ۸۶-۸۵

عضو گروه پژوهشی نشانه شناسی هنر فرهنگستان هنر

عضو گروه مطالعات روسیه و شرق اروپای موسسه مطالعات امریکای شمالی و اروپای

دانشگاه تهران

در دایره المعارف بزرگ اسلامی: عضو شورای عالی علمی، مدیر بخش فقه، علوم قرآنی و

حدیث، سرپرست بخش ترجمه دایره المعارف به زبان انگلیسی، سرپرست کتابخانه

دیجیتال، مولف و ویراستار

استاد میهمان در دانشگاه قزاقستان

مدرس دانشگاه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاههای امام صادق علیه السلام،

دانشکده هیأت دانشگاه تهران، دانشکده فلسفه و دانشکده فیلولوژی دانشگاه دولتی

قزاقستان.

استاد مدرس در دروس تاریخی رشته هیأت و تاریخ فرق اسلامی - مکاتب، فقه و حدیث و ...

استاد مدرس در دروس فرا رشته ای مرتبط با حوزه زبان شناسی شامل معناشناسی، نشانه شناسی و ...

تالیفات و سخنرانی ها:

تألیف مقالات متعدد در نشریات ایرانی و خارجی به زبانهای انگلیسی، عربی، روسی و ...

ارائه سخنرانی در همایشهای داخلی و بین المللی